

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

**نشست تبیین منظومه فکری
علامه مصباح یزدی**

ارائه دهنده:

حجت الاسلام دکتر صفدر الهی راد

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

ب نشست تبیین منظومه فکری علامه مصباح یزدی

۵	مقدمه
۷	پرداختن به اندیشه‌های بنیانی
۱۱	برخورداری از منظومه فکری
۱۸	مقابله با جریان‌های لیبرال
۲۸	وظیفه‌شناسی آیت الله مصباح (ره)
۳۳	اهمیت تولید منظومه فکری

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين
الحمد لله رب العالمين و هو خير ناصر و معين و صلّ الله
على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين
اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ و عَلَى
آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ و فِي كُلِّ سَاعَةٍ و لِيّاً و حَافِظاً و قَائِداً و نَاصِراً و
دَلِيلاً و عَيْناً حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَزْوَاجَ طُوعاً و نُمْتَعَهُ فِيهَا طَوِيلاً

عرض سلام و تحیت دارم، محضر- سروان عزیز در این روز
عید و در این ایام خجسته و نورانی اعیاد شعبانیه، مخصوصاً
امروز که روز میلاد حضرت ابوالفضل العباس سلام الله علیه
است، در جوار حرم نورانی ثامن الحجج آقا علی ابن موسی
الرضا، سلام الله عليهم اجمعین، خیلی خوشحال هستم که
امروز محضر- شما شرفیاب شدیم و از باب ادب و دست بوسی،
خدمت شما رسیدم ان شاء الله که مشمول توجهات و عنایات
خاصه اهل بیت باشید.

هدیه به روح مطهر و نورانی ولی نعمت ما، حضرت امام رضا
علیه السلام و ولی نعمت خاص ما بچه های قم، حضرت
معصومه سلام الله علیها و ارواح طیبه حضرت سید الشهداء و
قمر بنی هاشم و سید الساجدین سلام الله عليهم اجمعین، روح
پاک شهدا، امام شهدا، روح بزرگ سردار جبهه مقاومت، حاج

قاسم سلیمانی و بزرگ سردار جبهه فکر و اندیشه، مرحوم علامه مصباح که این جلسه به یاد ایشان تشکیل شده است، صلواتی را اهداء می‌کنیم.

از این که این فرد کوچک با زبان قاصر بخواهد در باب منظومه فکری استاد بزرگوار، حضرت علامه مصباح (ره) صحبت کند، واقعاً از این جهت بنده شرمنده هستم و نمی‌دانم چرا باید این کار سخت بر عهده بنده باشد، ولی به اندازه‌ای که وسع ناقص حقیر اجازه می‌دهد، امیدوارم که بتوانم مرحوم آیت‌الله مصباح را با این نگاه معرفی کنم و انشاءالله امام رضا و حضرت ابوالفضل کمک کنند که حرف‌های درستی بزنم



پرداختن به اندیشه‌های بنیانی



یک تفاوتی بین مرحوم آیت‌الله مصباح و خیلی از اندیشمندان ما وجود دارد، چنان که در فرمایشات مقام معظم رهبری، زیاد از این دست حرف‌ها در مورد آیت‌الله مصباح می‌بینید، و آن این است که کلاً ایشان به مباحث بنیانی می‌پردازد و رویکردشان در مسائل اخلاقی، سیاسی، در مسائل تشکیلاتی و مدیریتی و مسائل تربیتی، با همان رویکرد بنیانی است به همین منظور است که مقام معظم رهبری، در یکی از سخنرانی‌ها در مورد ایشان می‌فرماید (این مربوط به بعد از ارتحال هم نیست، ایشان از سال‌ها قبل، بارها در مورد مرحوم آیت‌الله مصباح حرف‌های عجیب و مهمی زده اند): از ویژگی‌های آقای مصباح پرداختن به مباحث بنیانی است.

ما دو جور می‌توانیم در حوزه اخلاق، تربیت و مسائل اجتماعی و سیاسی، به مسائل نگاه کنیم، یک روش، همین روش رایج است که معمولاً خیلی به صورت سطحی و روبنایی می‌خواهیم که از اسلام و ارزش‌های اسلامی، حجاب، سبک زندگی اسلامی، از انقلاب اسلامی و ولایت فقیه دفاع کنیم. این یک روش است.

این روش آسیب مهمی دارد و آن هم این است که خیلی به صورت سطحی به مسائل نگاه می‌شود یک مسکنی برای طرف ایجاد می‌شود، ولی معلوم نیست که آن باور عمیق برای فرد ایجاد شود.

پرداختن به مبانی در درس اخلاق

مرحوم آیت‌الله مصباح، نظرشان این بود که ما باید به صورت ریشه‌ای به مسائل نگاه کنیم؛ لذا وقتی به درس اخلاق‌های ایشان مراجعه می‌کنیم که عمدتاً در موسسه امام یا در دفتر مقام معظم رهبری در قم خیابان صفائیه برگزار می‌شد، وقتی این درس اخلاق‌های ایشان را می‌دیدیم، می‌فهمیدیم که ایشان اصرار دارند که به بهانه درس اخلاق، کار بنیانی کنند.

ایشان هم به دنبال اخلاق بود، این که آقا اصرار داشتند که درس اخلاق آقای مصباح را دنبال کنید من خودم در ماه مبارک وقتی درس اخلاق‌های ایشان از رادیو پخش می‌شد همه یا اکثر آنها را گوش می‌کردم و چقدر قابل استفاده بود، این بیان آقا بود. این که آقا روی درس اخلاق ایشان این همه اصرار دارند، به خاطر مباحث بنیانی است؛ مثلاً ایشان وسط درس اخلاق، مباحث معرفت‌شناسی مطرح می‌کردند، آقا الان چه وقت طرح مباحث معرفت‌شناسی است؟! آقا مثلاً فلسفه اخلاق می‌گویند، واقع‌گرایی اخلاقی را توضیح می‌دهند، آقا توحید و خداشناسی بیان می‌کنند، یک‌دفعه انسانی‌شناسی می‌گفتند، چرا آقای مصباح باید این طوری درس اخلاق بگویند؟

بعضی— از افرادی که به درس اخلاق ایشان می‌آمدند و نمی‌دانستند که ایشان چه می‌گویند، حوصله‌شان هم سر می‌رفت و اعتراض می‌کردند؛ چون تلقی اینها از درس اخلاق این بود که یکی بیاید و فضائل و رذائل بحث کند، یا بیاید یک حال خوش عرفانی، اخلاقی، ایجاد کند، ولی نه، ایشان نگاهشان این بود که

باید برای مباحث اخلاقی به خودمان فرصت بدهیم، نباید عجله کنیم، باید پایه‌های اخلاق خوب شکل بگیرد بعد که خوب شکل گرفت، اگر ده درصد حرف‌ها هم به فضائل و رذائل بپردازد، مباحث اخلاقی به صورت ریشه‌ای حل می‌شود و این تربیت، یک تربیت عجیبی می‌شود؛ لذا بچه‌هایی که دست پرورده‌های دستگاه اخلاقی و تربیتی ایشان هستند، معمولاً این ویژگی را دارند که نمی‌شود به راحتی این‌ها را تکان بدهید.

این که حضرت صادق می‌فرماید: «المؤمن كالجبل الرَّاسخ لا تحركه العواصف»^۱ «مومن باید مثل کوه باشد.

المومن یعنی قید ایمان، مثل کوه بودن است؛ یعنی ایمان و صفش این است که باید مثل کوه باشید، اگر مثل کوه باشی، به تو مومن می‌گویند، هر چه شما محکم‌تر به لحاظ فکری باشی، ایمانت هم قوی‌تر است. حاج آقا به این اعتقاد داشت، چنین فردی را باد و طوفان هم نمی‌تواند تکان دهد؛ لذا معمول شاگردان آقای مصباح، محکم بر عهدی که با خدا و در حوزه بستند، پایبند ماندند و آن خط را نمی‌خواهند استحاله کنند و در آن انحرافی ایجاد کنند، این برمی‌گردد به همان تربیت بنیانی و مبنایی. این یکی از ویژگی‌های آقای مصباح که مقدمه است برای عنوان جلسه.

^۱ ملاحظه مازندرانی در شرح اصول کافی، ذیل حدیث «المؤمن أصلب من الجبل، الجبل يُستقل منه و المؤمن لا يُستقل من دینه شیء» می‌نویسد: روی عنه (ص): «المؤمن كالجبل لا تحركه العواصف» (شرح اصول کافی: ج ۹ ص ۱۸۱)، اما در دیگر منابع روایی، این متن یافت نشد.



برخورداری از منظومه فکری



ویژگی دیگری که هم در آثار مختلف ایشان و هم درس‌گفتارهای ایشان، در رویکردهای ایشان در عرصه‌های مختلف دیده می‌شود، برخورداری از منظومه فکری است. روی این هم ایشان خیلی اصرار داشتند و در میان بزرگان معاصر خودمان، کسی که به این شکل، به منظومه فکری پرداخته باشد، بنده سراغ ندارم. گرچه که ایشان شاگردی علامه طباطبایی را با آن دستگاہ عظیم فکری را می‌کند، گرچه با آقای مطهری هم قطار است و رفاقت دیرینه دارد، اما آن که توانست آن فکر امام را، فکر علامه طباطبایی را و فکر آقای بهجت را تبدیل کند به یک منظومه فکری رسمی، مرحوم آیت‌الله مصباح است و حداقل بنده سراغ ندارم و در ادامه هم این را توضیح می‌دهم.

وقتی می‌گوییم منظومه فکری، یعنی یک دستگاہ، یعنی وقتی می‌خواهیم با اسلام آشنا شویم با دستگاہ فکری اسلام آشنا می‌شویم، با آن چارچوب، نظری حاکم بر اندیشه اسلامی آشنا می‌شویم، اصلاً خود قرآن، اسلام را این‌گونه معرفی کرد.

بنده بارها دیدم که آقای مصباح برای این که اسلام را به عنوان یک دینی که دستگاہ فکری دارد معرفی کند به این آیه شریفه سوره ابراهیم استشهاد کردند، این آیه ای که خداوند متعال می‌فرماید: **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ^۱**

کلمه طیبه، یعنی دین، یعنی ایمان، کَشَجْرَه طیبه است مثل درخت طیبه است که سه ویژگی دارد: اصلها ثابت؛ و فرعها فی السماء؛

اولاً ریشه دارد. درخت طیبه آن است که ریشه دارد. اگر قرار است دین را و ایمان را حقیقتاً یک نگاه صحیح داشته باشیم، باید سراغ اصل آن برویم، بعد می‌فرماید که اصلها ثابت، این ریشه باید استحکام داشته باشد؛ به قرینه آیه بعدی که می‌فرماید: « وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ » به قرینه آن آیه ثابت در این جا به معنا مستحکم است، ریشه‌ای که قوام داشته باشد، استحکام داشته باشد، دین باید پایه‌های فکری مستحکمی داشته باشد و فرعها فی السماء، شاخ و برگ این درخت با این ریشه و تنه رو به آسمان است؛ یعنی ریشه، تنه، شاخ و برگ، اگر به دین این طور نگاه کردید، توتی اکلها کل حین باذن ربها، آثار و برکات این نگاه درختواره، مبنایی و مستحکم دیده می‌شود.

ضرورت پرداختن به منظومه فکری ۱۰۸۶ ه.ق

چرا ایشان روی منظومه فکری تاکید داشت؟ چون قرآن اولاً از ما چنین ایمانی می‌خواهد که منظومه داشته باشد، حالا چرا ایشان این قدر اصرار دارد، چون اولاً قرآن می‌خواهد ثانیاً وقتی مبنایی به مسائل جاری نگاه نکنیم، از سبک زندگی و مقولات تربیتی و مسائل سیاسی و اندیشه سیاسی، سبک زندگی سیاسی، تحلیل سیاسی، به مسائل فرهنگی، به مسائل

تشکیلاتی نگاه نکنیم، نتیجه این می‌شود، تربیت ما سطحی و روبنایی باشد.

آسیب‌شناسی فضای تبلیغ در حوزه

در بستر احساسات، عواطف و از سر یک جو خاصی، از سر تعصبات خانوادگی و مذهبی دین‌دار می‌شود و به راحتی همه بی‌دین می‌شود.

یک نگاه آسیب شناسانه داشته باشیم، الان در حوزه علمیه صحبت می‌کنیم، یک چیزی را آخر می‌خواستم بگویم، حالا بگویم، گفتند که ما باید «طیب دوار بطبه^۱» باشیم، برویم، مرض را پیدا کنیم.

آن فردی که طیب است، وقتی مرض را می‌بیند به سراغ ریشه‌های آن می‌رود وقتی ریشه را فهمید، به دنبال دارو برای آن ریشه می‌گردد، مگر هر کسی. سر درد دارد، مشککش این است که در سرش ایرادی هست؟ شاید مشکل در معده است؛ مثلاً هر کسی که معده درد دارد، مشکل از معده است؟ گاهی مشکل عصبی است، طیب واقعی، ریشه را پیدا و اصلاح می‌کند.

الان من و شما، همه نگران وضعیت فرهنگی کشور هستیم، نگران شل حجابی هستیم، نگران وضعیت توجه به ارزش‌ها و حلال و حرام هستیم، نگران فتنه‌ها هستیم، نگران نفوذ دشمن هستیم، نگران این هستیم که دانش‌آموزان ما در مدارس هم گاهی مشکلاتی دارند که تعجب‌برانگیز است، این نگرانی را چطور

باید برطرف کنیم؟ آقای مصباح همیشه نگران این بخش بود، چطور باید به صورت ریشه‌ای این را حل کنیم؟ باید سخنرانی کنیم و درس اخلاق بگذاریم و توصیه کنیم؟ چرا باید به گوش بدهند؟

توجه به نیازهای واقعی جامعه

کسی— که به لحاظ فکری تحت تأثیر مبانی فلسفی غربی است، با درس اخلاق رایج، مشککش برطرف نمی‌شود. دانشجویان این طور می‌شود اصلاح کرد؟ گیر او یک جای دیگری است، مسئله‌اش جای دیگری است.

وقتی نفوذ دشمن می‌رود سراغ مبانی فکری، نمی‌شود روی طبقات ساختمان کار کرد؛ فایده‌ای ندارد، بعد گلایه می‌کنیم که چرا جوان‌ها پای سخنرانی ما نمی‌آید، چرا دانشجویان از حرف‌های ما خوشش نمی‌آید؛ چون من حرفی که متناسب با نیازهای او باشد نمی‌زنم. باید تناسب وجود داشته باشد میان نیازهای واقعی جامعه و صلاحیت‌های علمی ما و روشی که می‌خواهیم به کار ببریم.

معنی ندارد که نیاز ما یک چیز باشد؛ مخصوصاً ریشه نیاز ما یک چیز باشد، حرفی که من می‌زنم فرق داشته باشد، دو تا زبان است، دانشجویان ما الان احساس دو زبانه می‌کنند، احساس می‌کنند که ما یک چیزی می‌گوییم که به درد آنها نمی‌خورد، یک نیازی او دارد که من بلد نیستم اصلاً چیست، اگر بلد هستم در یک قالب و روش مطلوبی به کار نمی‌گیرم. چه کار باید کرد؟

مرحوم آقای مصباح، در دوره‌های بعد انقلاب بلکه در قبل از آن هم همین حرف‌ها را می‌زد، شما تاریخ زندگی ایشان قبل از انقلاب را هم که می‌خوانید، اگر چیزی از حیات سیاسی ایشان هم شنیده باشید، همراهی با امام، کارهای زیر زمینی که انجام می‌دادند، آن زمانی که اوج بگیر و ببندهای سیاسی بود، زمان ساواک، آقای مصباح می‌گوید که اگر انقلاب پیروز شد، ما قرار است چه فکری را به مردم بگوییم؟ بیانیه جمع کن و امضا کن، این‌ها را که الان هم می‌کنیم، آمدیم و با این تلاش‌ها، انقلاب پیروز شد، باید چکار کرد؟ لذا ایشان لجنه ای تشکیل می‌دهد؛ شهید مطهری را می‌آورد؛ شهید بهشتی را می‌آورد؛ مقام معظم رهبری را می‌آورد؛ آقای هاشمی رفسنجانی هم هستند. یک لجنه فکری را تشکیل می‌دهند.

یک بخشی- از فعالیت‌های این‌ها، فعالیت سیاسی است، ولی این لجنه کارش، فعالیت‌های فکری است، ایشان از دهه چهل دور اندیشی- می‌کند. فکر انقلاب را مطرح می‌کند، اندیشه اسلامی حاکم بر انقلاب را پیگیری می‌کند. این که اگر انقلاب پیروز شد، مردم قرار است با چه فکری آشنا شوند که پشتوانه این انقلاب باشد. آن وقت این مجموعه که شهید بهشتی و مطهری و آقای مصباح هستند، در واقع لیدرهای فکری یک جا جمع شدند، حاج آقا می‌گویند که میرزا بنویس این جمع من بودم، می‌گویند بحث می‌کردیم؛ در رابطه با مسائل فکری و فلسفی، و کلامی و اندیشه سیاسی که پشتوانه فکری انقلاب باشد. چه کسی- در آن حال و هوا به این مسائل فکر می‌کند و آن وقت

می‌فرماید که یک مجموعه معارفی در آنجا جمع شد و بعداً ساواک به آن فیش‌ها دسترسی پیدا کرد و من هم به آن دسترسی پیدا نکردم و از آنجا که من میرزا بنویس آن جلسه بودم، از حافظه ام استفاده کردم و آن‌ها را بعداً رویش کار کردم و این چیزی که به اسم طرح ولایت بنیان گذاشته شد، محصول آن جلسات دهه چهل و دهه پنجاه است.

چه مباحثی را مطرح می‌کنند، مباحث فلسفی، مباحث فنی کلامی، مباحث اندیشه‌های بنیادین، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه اخلاق، در آن حال و هوا، انقلاب پیروز می‌شود، خیلی از رفقای حاج آقا شهید می‌شوند، مرحوم مطهری، مرحوم بهشتی شهید می‌شوند، مقام معظم رهبری می‌روند به کمک امام برای اداره نظام، آقای مصباح می‌مانند و این ایتم فکری امام‌زمان سلام‌الله‌علیه که برای مباحث فکری‌شان باید کاری انجام می‌شد.



مقابله با جریان های لیبرال



از اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد، جریان روشن فکری مآب می‌آید و با آن رویکرد متحجرانه فلسفه غرب را، شکاکیت را، نسبت را، نگرش فیزیکال را لیبرالیسم را غیر واقع‌گرایی اخلاقی را کف دانشگاه ترویج می‌کنند.

در همین اوایل دهه هفتاد است که برخی مسئولین سپاه، خود سردار رضایی برای بنده تعریف می‌کرد، ایشان می‌گفت من دیدم تحت تاثیر این اندیشه‌های سکولاریستی و غربی که دکتر سروش و دیگران منتشر می‌کنند، در دانشگاه افسری امام حسین، این را هم آیت‌الله مصباح تعریف کرد و هم آقای رضایی، دیدم دانشجویان سوپر حزب‌اللهی دارند منحرف می‌شوند و استحاله می‌شوند، تحت تاثیر آن کتاب‌ها و مقالاتی که منتشر می‌شد.

در حلقه کیان، پرداختند به اموری مثل قبض و بسط تئوریک شریعت، صراط‌های مستقیم، پلورالیزم دینی، بحث تجربه نبوی، نه حوزه‌های علمی به این مقولات بنیادین غربی حساس هستند، نه مسئولین انقلابی سر در می‌آورند و نه بچه حزب‌اللهی‌های بسیجی می‌فهمند که چه اتفاقی دارد می‌افتد.

من یک تمثیل می‌زنم، شما یک ساختمان بیست طبقه را در نظر بگیرید، برای این که کسی نفوذ نکند، شما در همه طبقات دور بین می‌گذارید، بیرون آن هم دوربین می‌گذارید اصلاً در هر طبقه هم نگهبان مسلح می‌گذارید برای اینکه حساسیت دارید. دشمنی که زرنگ باشد، نمی‌آید در طبقات نفوذ کند، بلکه یک چند کیلو مواد منفجره در فندانسیون می‌گذارد وقتی دکمه را می‌زند و این مواد منفجر می‌شود، آتش با جایش می‌رود؛ یعنی آن

ساختمان، با سکنه، با تمام سرمایه‌هایش، با دوربین‌ها و سلاح‌ها و نگهبان‌ها، با هم از بین می‌رود، کاری که اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد اتفاق افتاد.

این که آقا فرمودند تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، این که آقا فرمودند ناتوی فرهنگی، این بود، ناتوی فرهنگی، شلوار لی نبود که شما قیچی کردید، باید می‌رفتید ریشه را پیدا می‌کردید، ناتوی فرهنگی وارد عرصه شد، شکاکیت و نسبیت در قالب مباحث بسیار جذاب و زیبایی مثل قبض و بسط تئوریک شریعت، پلورالیزم دینی مطرح شد، مسئله چیست؟ کانت است، هیوم است، مسئله‌های دیگر و گادامر است، هرمنوتیک فلسفی است، این‌ها را نه حوزویان می‌خوانند به خصوص در فضای حوزه مشهد که ضد فلسفه است که اصلاً حرفش را نزن، در فضای حوزه علمیه قم و تهران و سراسر کشور هم کسی— معرفت‌شناسی نخوانده که بداند قبض و بسط یعنی چه، کسی از شکاکیت کانت و هیوم خبر ندارد، آن وقت این بحث ناتوی فرهنگی چه اتفاقی باید می‌افتاد؟ این جا بود که مرحوم آقای مصباح، مقوله دوره آموزشی مبانی اندیشه اسلامی را راه‌اندازی می‌کند که به طرح ولایت معروف است که آن دوره، سه ویژگی اصلی دارد: مبانی را می‌گوید؛ مبانی را به نحو مستحکم می‌گوید؛ این مبانی مستحکم را در یک منظومه فکری ارائه می‌کند.

یک بار در شبکه سه گفتم که در کل جهان، چنین چیزی بی نظیر است بنده با قاطعیت این را گفتم و روی آن هم اصرار دارم که مانندش نیست که شما یک دستگاه با رویکرد فلسفی و عقلی

ایجاد کنید، به مبانی پردازد با رویکرد فلسفی، این مبانی را، خدا هست یا نیست، شاید و باید و شاید من اشتباه کرده باشم، عقل من با آن هندوی گاو پرست چه فرقی دارد و... این‌ها نه، معرفت‌شناسی باید بیاید وسط، اپیستمولوژی باید ارائه کنی، مسئله الان، معرفت‌شناسی است، شما با فقه و اصول و صرف و نحو و مکاسب و کفایه نمی‌توانی در این جبهه وارد شوی بجنگی، چرا؟ چون تناسب وجود ندارد، شکاکیت و نسبیت معرفت‌شناختی، نه ربطی به صرف دارد، نه فقه نه کفایه نه مکاسب، درواقع چون شکاکیت می‌آید، مکاسب و فقه و اصول را هم به هوا می‌فرستد، چون شکاکیت و نسبیت معرفت‌شناختی می‌آید، آن کلامی که درس جنبی هم هست، چیزی برایش باقی نمی‌ماند.

نقد نظام آموزشی حوزه

من سراسر کشور در حوزه‌ها عرض کردم در این جا هم بگویم، فردا این مکان، مدرسه علمیه نواب که من هم ارادت به آن دارم، شکایت نکند از دست من که نگفتی این را. یک چیزی که من در دهه‌های اخیر حوزه‌های علمیه آن را یک ابتذال می‌دانم، تفکیک کردن درس اصلی و جنبی است. من از محضر— طلبه درخواست دارم که توجه کنند از اساتید و مسئولین هم درخواست دارم توجه کنند، نهج البلاغه، شده درس جنبی، تفسیر شده درس جنبی؟ این‌ها ذی المقدمه هستند، ما درس می‌خوانیم که به این‌ها برسیم.

کلام، اعتقادات و فلسفه که پایه‌های قرآن و نهج البلاغه از جمله و پایه‌های اصول و فقه هم هستند، شده‌اند درس جنبی؟ این یک ابتدال است، این‌ها را بیرون نمی‌شود گفت ولی در حوزه اشکال ندارد، جنبی و اصلی معنی ندارد.

سال ۸۹ آقا تشریف آوردند قم، در زیر زمین فیضیه، یک جلسه محدودتری برگزار شد و سه چهار ساعتی خدمت ایشان بودیم، ایشان فرمودند که من نمی‌پسندم امروز کسی- در حوزه فقه و اصول فعالیت کند، محترم باشد، اما در سایر عرصه‌های علوم اسلامی محترم نباشد و ایشان هم یک حرفی را با قاطعیت زدند که انتحار بود، ولی آقا قرار است به خدا جواب بدهند نه به این و آن، ایشان فرمودند که ببینید آقایان فضلا، ما نوکر دین هستیم، ما آمدیم که برای این دین نوکری کنیم، باید ببینیم چطور می‌توانیم از دین دفاع کنیم و از آن دین دفاع کنیم و من به شما بگویم که بدون تفکر فلسفی امروز نمی‌توان از دین دفاع کرد. میشود از دین دفاع کرد؟

جوانی که غرق شده در مباحث فلسفی غرب، می‌خواهی با کدام بحث رایج در حوزه‌های علمیه، نجات بدهی؟ یک چندرغاز کلام و فلسفه هم گفته می‌شود، این طور، از آن طرف، نهج البلاغه و قرآن را جنبی کردیم، از این طرف هم کلام و فلسفه، کاری هم به جریان‌های ضد فلسفی ندارم.

ضرورت مطالعات فلسفی

همین جا هم در پرانتز عرض کنم چون شاید شما ارتباط داشته باشید، ببینید آقایان، اگر قرار باشد کسی- تفکیکی هم

باشد، نباید تفکیکی باشد، یعنی اگر قرار به پناه بردن به قرآن و سنت اهل بیت است، فلسفه را کنار بگذاری، چون می‌خواهی به قرآن و سنت پناه ببری باید فلسفه باشد، به چند دلیل:

اولاً چون فلسفه را کنار بگذاری اعتبار کل قرآن و سنت که هیچ، اعتبار خدا و پیغمبر هم به هوا می‌رود و مسئله مهم‌تر این است که ما وقتی سراغ سنت اهل بیت می‌رویم، همه‌جا سیره اهل بیت حجت است غیر از آن سیره‌ای که اهل بیت، کار فلسفی می‌کنند.

یک‌بار من را دعوت کنید، دو ساعت، از روی کتاب، روایات فلسفی بخوانم، امام باقر، امام صادق، امام رضا، و بقیه ائمه، به مناسبت در مواجهه با انحرافات فکری و التقاط، به مباحث فلسفی تمسک می‌کرده‌اند؛ یعنی از مباحث ذهنی و انتزاعی برای اثبات مقولات دینی استفاده می‌کرده‌اند.

چرا خدای متعال ترکیب ندارد؟ به خاطر اینکه اگر خدا ترکیب داشته باشد، موجب نیاز می‌شود، در حالی که خدا نیاز ندارد.

چرا خدا جسم ندارد؟ جسم امتداد است، این‌ها در روایات ما آمده است، چرا سیره در این جا حجت نیست؟ فرض می‌گیریم که در زمان اهل بیت فلسفه نبوده است، با کلمه فلسفه کار ندارم، مراد همان برهان‌های عقلی است با این قیدی که زدم با استفاده از مفاهیم انتزاعی.

در آن زمان نه کانت بود، نه هیوم، نه دکتر سروش، نه شبستری، نه شکاکیت معرفت‌شناسی بود، نه پوزیتیویسم بود،

نه پدیدار شناسی بود نه آگزیستانسیالیسم بود نه نیچه ای بود نه سارتری بود، این‌ها نبودند، با این که این‌ها نبودند، اهل بیت اصرار داشتند که به سراغ مباحث مبنایی و فلسفی با رویکرد برهانی و عقلی بروند، الان که این‌ها هستند چکار کنیم؟ صورت مسئله را که نمی‌شود پاک کرد.

آقای مصباح به میان آمد و گفت شما می‌آیید و فلسفه غرب را برای جوان ما بومی‌سازی می‌کنید؟ هر کسی هم که از این میدان خوشش نیاید، بیرون می‌کنید؟ یک تنه ایستاد، دوره طرح ولایت را راه انداخت، خودش و شاگردانش از این دانشگاه به آن دانشگاه می‌رفتند و فلسفه غربی را که رواج پیدا کرده بود، پاسخ می‌دادند، چاره‌ای نبود؟

ضرورت طرح ولایت در دوره دبیرستان

ممکن است بگویید که این مربوط به دهه هفتاد بود، الان چطور؟ الان بگذارید کمی برایتان روضه فرهنگی بخوانم. روز میلاد ابا الفضل العباس، نمی‌شود روضه کربلا خواند ولی روضه فرهنگی می‌شود خواند. باید علمداری کنیم. می‌دانید اگر امام صادق امروز بیاید و در این جهان قرار بگیرد، چکار می‌کند؟ غیرت دینی حضرت اجازه می‌داد که ببیند بچه‌های ما دارند در این سفره ای که جریان غرب‌گرا و متحجر روشنفکر مآبی ایجاد کرده اند، ساکت باشد، ببیند که بچه‌های ما ملحد و بی‌دین و آتئیست می‌شود و باز هم ساکت باشند یا سراغ معارفی بروند که الان نیاز ضروری جوان‌های ما نیست؟

ما یک روزی دغدغه دانشگاه را داشتیم، این ور و آن ور می‌رفتیم و می‌گفتیم که علما، حوزویان، اساتید، بیایید و کمک کنید که این جوانان را نجات بدهیم، کم کاری کردیم، کم کاری کردیم، الان باید بگوییم که شما کمک کنید که بچه‌های دبیرستانی ما آتئیست شدند، نه بچه‌های دبیرستان بالای شهر، بلکه بچه‌های دبیرستان تیزهوش بیخ گوش حوزه علمیه قم را می‌گویم، این‌ها آتئیست شدند، این تحلیل نیست، این نقل نیست، این مواجهه مستقیم ما با برخی از بچه‌های دبیرستانی است.

همین سال گذشته بود که بعضی— از بچه‌های تیزهوش دبیرستان، پیش ما آمدند، وقتی آمدند دیدم که مشکل این‌ها معرفت‌شناسی است، یک دور به این‌ها معرفت‌شناسی گفتم، یک دو جلسه که گذشت، یخ‌ها که آب شد، شبهات را که پاسخ می‌دادم، این‌ها کانت را به رخ من می‌کشیدند، علیه من از هیوم می‌گفتند، می‌گفتند که پدیدار شناسی این را می‌گوید، در مقابل آن چیکار می‌کنید؟

شروع کردم مباحث دقیق معرفت‌شناسی را گفتن، این‌ها اصلاً فکرش را نمی‌کردند که اسلام بتواند این طور زیبا از خودش دفاع کند.

امروز دانش آموز ما وقتی شبکه‌های اجتماعی گسترش پیدا کرد، بچه‌ها پناه آوردند به موبایل و وقتی که وارد گوشی می‌شود قرار نیست تفکیک کند بین تلگرام و کلاب هاوس و ای‌تا و بله و ...

رفت که رفت. پدر و مادر می گویند که بچه می گوید که دارم درس می خوانم.

توجه به قالب های جدید در انتقال مفاهیم

غرب که مثل ما کار نمی کند، او اندیشه خود را در قالب خیلی قشنگ مثل رمان و فیلم و سریال نشان می دهد. این فیلم های هالیوودی، شما آن جذابیتش را می بینید و ممکن است به سانسور کردن صحنه های ناچورش گیر تاکید کنید، در حالیکه با سانسور کردن صحنه های مستهجن، آن فلسفه غربی که در آن دیالوگ ها وجود دارد و انتقال پیدا می کند، دیگری کسی- با آن مقابله نمی کند.


پارسال در همین مشهد، همه معاون های سیمای سراسر کشور را جمع کردند و در پاییز آوردند مشهد؛ از مرکز بگیر تا بقیه استان ها، در همین صدا و سیما مشهد جمع کردند و به من گفتند که بیا و به این ها مبانی رسانه بگو، من برای این ها که صحبت کردم و مبانی را گفتم، شکاکیت و هستی شناسی و معرفت شناسی و... را گفتم و بعد گفتم شما که فیلم تولید می کنید به این ها توجه دارید دیگر، گفتند اصلاً کسی- به ما این حرف ها را نزده است.

من یک کم از ماتریکس و اینسپشن، برای این ها پخش کردم، گفتم که دیدی این جا این حرف را می زند، این همان شکاکیت است که قبلاً به آن اشاره کردم، تعجب کردند، گفتند ما از این ها خبر نداریم.

گفتم جهت استحضار شما، بعضی از این فیلم‌هایی که شما تولید می‌کنید، با این که ما فرصت نداریم فیلم ببینیم ولی گاهی اوقات در کنار خانواده فیلم‌ها را نگاه می‌کنیم، بعد می‌بینم که خواسته یا ناخواسته، نمی‌دانم کارگردان از سر جهلش است یا واقعاً هدف دارد، یک گزاره، فقط یک گزاره در حساس‌ترین جا در قسمت آخر می‌گذارد که کار را خراب می‌کند؛ مثلاً شخص اول وقتی مجروح شده و روی ویلچر است و می‌خواهند به او بگویند که کار شما غلط است، او می‌گوید که مگر می‌شود که درست و غلط را تشخیص داد، ته اسلام، ته فرهنگ، ته اخلاق و فقه و مکاسب را با همین جمله می‌زند که از کجا می‌فهمد چیزی درست است یا نیست، عقل تو این طوری می‌فهمد، عقل من یک طور دیگری می‌فهمد، عقل آن گاو پرست یک طور دیگر می‌فهمد. این‌ها جواب دارد، شهید مطهری و علامه طباطبایی و علامه مصباح، این‌ها را حل کرده اند، ما نمی‌توانیم این روزها از این مباحث بی بهره باشیم اگر می‌خواهیم سرباز آقا برای تربیت جامعه باشیم.



وظیفه شناسی
آیت الله مصباح (ره)





مرحوم آیت الله مصباح یک چنین شخصیتی بود، دقیقاً جامعه را رصد می کرد، نه فقط جامعه را بلکه ریشه هایی که موجب انحرافات فکری و فرهنگی و سیاسی در جامعه می شود را هم رصد می کرد و می رفت در آن سنگر می نشست و با احدی هم دیگر کار نداشت.

این اواخر، بعضی- از علاقه مندان ایشان می آمدند خدمت ایشان و می گفتند: «حاج آقا شما صلاح می دانید که یک درس خارج فقهی برای شما تشکیل شود» حالا آقای مصباح می خواستند وارد درس خارج فقه و اصول شوند، بعید می دانم که کسی- می توانست حریف ایشان شود به دلیل دقت های شدیدی که ایشان در مباحث علمی داشتند، ایشان به شوخی فرمودند که انشاء الله در صد سال دوم، این کار را هم می کنم. این تکیه کلام حاج آقا بود، انشاء الله صد سال دوم.

مگر کار کم است، ما الحمد لله بزرگان و مراجع داریم که این کار خوب را انجام می دهند، ضرورت دارد که همه این کار را انجام دهد، ایشان نمی توانست ببیند که جوان ما در انحراف است، بیخیال شود یا پردازد به کارهایی که الان ضرورت ندارد؛ لذا همیشه می فرمود که وظیفه، کارهای روی زمین مانده است و ما باید این را انجام بدهیم.

ایشان اخیراً دغدغه های ایشان بیشتر گسترش پیدا کرد در مسائل منظومه فکری و مبانی و این طور مباحث، یک روزی ما بعد از شورای طرح ولایت خدمت ایشان رسیدم در سال ۹۳ یا ۹۴، بعد از تابستان که طرح را برگزار کردیم، یک گزارشی خدمت

ایشان دادیم و در این بین نکته‌ای گفتم که الان فضای دانش آموزی هم، خیلی بهم ریخته است و ما نه محتوا داریم و نه استاد، این نکته شاید در آن گزارش ۲۰ یا ۳۰ دقیقه‌ای، ۳۰ ثانیه هم وقت نگرفت، سه چهار روز بعد، آقا زاده ایشان، حاج آقا مجتبی آمدند و گفتند که حاج آقا فرمودند در مورد قضیه دانش آموزان که گفتید باید یک فکری شود و این طوری نمی‌شود. یک جمعی بشوید، یک کمیته تشکیل دهید، از قم بیرون برویم و معتکف شویم و روی این قضیه فکر کنیم، ایام دهه اول که موسسه تعطیل است با حضور خود حاج آقا آمدیم مشهد، مستقر شدیم در همین خیابان شیرازی، یک هفته این جا، بعد وقت کم آوردیم در قم، که برای عقیده دانش آموزان یک برنامه بریزیم.

جلسه اول که تشکیل شد مرحوم آیت‌الله مصباح فرمودند که فلسفه این جلسه که تشکیل شد، این است که اگر داخل قبر ریش محمد تقی مصباح یزدی را گرفتند و گفتند که برای عقاید دانش آموزان چه کردی، من جواب خدا و پیغمبر ندارم که بدهم، یک فیلسوف، در این ایام که واقعاً بیاد ماندنی شد، از آن مقام فلسفی خودش تنزل می‌کرد و می‌گفت که اگر این معاد، این خدا را، معرفت‌شناسی را، فلسفه اخلاق را همین مبانی که در دوره اساتید و دانشجویان گفته می‌شود برای دانش آموز بگوییم، چطور باید بگوییم، دغدغه داشت.

این اواخر عمرش هم آقا زاده‌های ایشان تعریف می‌کردند با اینکه این روزهای پایانی حال ایشان خیلی بد شده بود می‌فرمودند



گاهی اوقات ایشان می‌توانستند چند کلمه‌ای حرف بزنند، یک بار دیدیم ایشان چند کلمه‌ای حرف می‌زند و به زحمت می‌گوید که من تنها آرزویی که دارم این است که ببینید چه مسائل فکری بین جوان‌ها هست که هنوز حل نشده است، این‌ها را جمع کنید بیاورید تا این را حل کنید، این اواخر عمر ایشان است، دکترها ناامید شده‌اند و گفته‌اند که مگر اهل بیت کاری کند ولی ایشان به فکر حل مسائل فکری بین جوانان است.

ضعف در اعتقاد، ریشه اساسی مشکلات

چطور باید این مسائل فکری را حل کنیم؟ شل حجابی فتنه اخیر، برای ما خیلی چیز عجیبی نبود، خیلی طبیعی بود، این دانشجو یا دانش آموز ما، کجا با مبانی اسلامی آشنا شده که انتظار دارید، شل حجاب نباشد.

این شل حجابی، ناشی از یک شل اعتقادی است، رفقای تیم روان‌شناسی ما که دکترها هم دارند بعد از این حوادث اخیر، یک تیم شدند و با دستگیرشدگان مصاحبه کردند تا مشکل را بیابند، گزارش و تحلیلی که ارائه کردند، اولین عامل این مسائل را، ضعف دینی تشخیص دادند و گفتند که ما فهمیدیم این‌ها از لحاظ مباحث دینی، خیلی ضعیف هستند و طبیعی است که در کف خیابان این طور عمل کنند؛ البته مسئولین ما وقتی اتفاق می‌افتد، جوگیر می‌شوند، برنامه در صدا و سیما می‌گذارند، مخالف می‌آورند موافق می‌آورند، مسائل فکری را مطرح می‌کنند، من به دوستان خودم گفتم که دو ماه که گذشت و این مسائل

گذشت، همه بی‌خیال می‌شوند، باید به سمت مسائل فکری
اساسی این جوانان رفت.





اهمیت تولید منظومه فکری



حرف حاج آقا این بود که باید منظومه فکری داشته باشیم، اسمش را می‌گذاریم دستگاه محاسباتی و بعد ما باید برویم به سراغ مبانی و آن را به صورت یک نظام فکری تعریف کنیم بعد جوان ما با این مبانی به صورت نظام وار و دستگاه وار، برخورد کند؛ چون ما که نمی‌توانیم در همه جا همراه جوان باشیم که هر مسئله ای پیش آمد، مشکل را حل کنیم، وقتی دستگاه باشد، این دستگاه، به آدم قدرت فکر می‌دهد.

بعضی مسائل با یک مبنا هم قابل حل نیست چه فکری چه اقتصادی و چه اعتقادی، برخی مسائل از نسبت میان مبانی مختلف حل می‌شود، منظومه فکری یک چنین کاری می‌کند، این منظومه، سوالات جدید که به آن عرضه می‌شود، این سنسورهای مبانی در نسبت با هم شروع به حل مسئله می‌کنند، می‌خواهد یک مسئله اعتقادی باشد، می‌خواهد نظری و انتزاعی صرف باشد، می‌خواهد مسئله فرهنگی باشد، می‌خواهد گشت ارشاد باشد.

این خیلی برای ما جالب است که دانشجویانی که در طرح ولایت شرکت می‌کنند این اثر و برکت این دوره‌ها در این بزنگاه‌ها خودش را نشان می‌دهد چون در عرصه‌های مختلف به صورت منظومه ای با مباحث معرفت‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و فلسفه سیاسی آشنا می‌شوند و یاد می‌گیرند و وقتی وارد مسائل سیاسی می‌شوند و فتنه‌ای اتفاق می‌افتد، منحرف نمی‌شوند.

در همین فتنه اخیر، یکی از دانشجوهای دانشگاه شهید بهشتی که در طرح ولایت در کلاس ما بود به من زنگ زد، یک سوال و مشورتی داشت و با ما صحبت کرد، بعد گفت که ما باید خیلی از آقای مصباح تشکر کنیم واقعاً خدا خیرش بدهد، خدا ایشان را رحمت کند؛ چون رفقای حزب الهی ما در این فتنه گیج هستند ولی ما به برکت طرح ولایت می‌دانیم که یک پشتوانه محکم برای احکام اسلامی و نظام وجود دارد.

گزارش می‌دهد که همه گیج هستند؛ شاهدش این است که اوایل فتنه من دیدم که بچه‌های حزب الهی، جو را خراب می‌کنند و علیه گشت ارشاد حرف می‌زنند، این دختر خانم فوت شدند، مقصرش را پیدا کنید، اگر روش بد به کار رفته آن را اصلاح کنید ولی اصل گشت ارشاد را که نمی‌شود گذشت، اصلاً برای چه انقلاب کردیم؟ مگه مشکل ما با شاه و آمریکا بر سر نماز اول وقت و نماز شب بود؟ مگر کسی می‌خواست نماز اول وقت بخواند یا نماز شب بخواند، جلوی او را می‌گرفتند؟ مسئله این نبود. مسئله این نبود که چرا روزه مستحبی گرفتی؟ مسئله بر سر احکام اجتماعی دین بود که شاه مخالف بود و امام آمد و احکام اجتماعی که بخش اعظم اسلام است در حوزه مختلف فرهنگی و اجتماعی، آن‌ها را احیا کرد و پیاده کرد. گشت ارشاد، یکی از آن‌ها است، نمی‌شود بگویید که حجاب خوب است و ما توصیه می‌کنیم اگر کسی رعایت کرد، خدا امواتش را رحمت کند و اگر نکرد هم که ما توصیه اش را کردیم دیگر؟ این بود انقلاب اسلامی؟ گشت ارشاد یعنی ضمانتی برای تحقق ارزش‌های

اسلامی، اگر این بود که لازم نبود انقلاب کنیم و شهید بدهیم، بزرگان ما توصیه می‌کردند و به مردم می‌گفتند مشروب نخورید، مرکز فساد نروید، حجاب داشته باشید اگر هم نکردند که خب اشکالی ندارد ما گفتیم این کار بد است. انقلاب شد تا حکومت اسلامی شکل بگیرد که در بستر حکومت اسلامی، ارزش‌های اجتماعی دین پیاده شود، این فلسفه تشکیل انقلاب و حکومت اسلامی بود.

دیدم که بچه‌های حزب اللهی علیه گشت ارشاد صحبت کردن، من چند جا سخنرانی کردم که اگر بناست اصل گشت ارشاد نباشد، اصلاً چرا انقلاب کردیم؟ اگر فردا تجمع کردند که شما چرا با مشروبات الکلی مخالفید، این را هم آزاد کنید، فردا چرا با همجنسگرایی مخالف هستید؟ این را هم بردارید، فردا هم معتادان گفتند که شما چرا با اعتیاد مخالفید، این را هم بردارید، خب چی باقی ماند از اسلام و انقلاب و حکومت اسلامی؟

آن منظومه فکری که قدرت حل مسئله می‌دهد، این را می‌فهمد که وقتی این فتنه اتفاق می‌افتد و نفوذ فکری و فرهنگی دشمن را می‌بیند، آدم قدرت حل مسئله را پیدا می‌کند.

من جمع بندی کنم بحث خودم را، منظومه فکری که آیت‌الله مصباح روی آن اصرار دارند که از مباحث معرفت‌شناختی شروع می‌شود به مباحث اندیشه سیاسی می‌رسد، در حوزه نظری می‌شود فلسفه سیاست، نظریه ولایت مطلقه در فلسفه سیاسی مطرح می‌شود و آن ولایت مطلقه فقیه، زمانی قابل پذیرش است که ما مبانی قبلی را قبول کرده باشیم، یعنی

نگرش توحیدی در همه مراتب آن، از بن دندان معتقد باشید و دریافت کرده باشید تا بتوانید ولایت فقیه را اثبات کنید، باید در حوزه انسان شناسی، هدف انسان، بی نهایت را حل کرده باشید تا بتوانید ولایت مطلقه را قبول کنید، باید در فلسفه اخلاق، ملاک ارزش اخلاقی را قبول کرده باشید تا بعداً که گفتیم ولایت فقیه می‌خواهد ارزش‌ها را در جامعه پیاده کند، بفهمید این ارزش دل‌بخواهی و قرارداد اجتماعی نیست، به سلیقه و میل ما نیست که بشود ولایت فقیه را ثابت کرد و از انجا و از طریق این منظومه می‌توانید وارد همه نظامات فکری و فرهنگی و ارزشی و سیاسی و سبک زندگی بشوید. یعنی در مسائل سیاسی، شما قدرت حل مسئله دارید. این با آن دستگاه به دست می‌آید.

اهمیت نگاه نظام‌مند در اندیشه آیت الله

مصباح(ره)

این است که آقای مصباح به تعبیر حضرت آقا، ایشان استاد فکر هستند به خاطر این نگرش ریشه‌ای، بنیانی و دستگاه‌وار و نظام‌مند و زنجیره‌وار است که این طور شده است؛ این یکی از ویژگی‌های کسی است که می‌خواهد استاد فکر باشد، باید جامعیت داشته باشد در فهم منابع اسلام.

یکی از مشکلات ما این است که کسانی که نظریه‌های تربیتی ارائه می‌کنند، نقطه زنی می‌کنند نسبت به مبانی اسلامی یعنی یک گوشه از قرآن یا روایت را می‌بینند و بر اساس آن نظریه می‌دهند، این مشکل دارد.

کسی- می‌خواهد نظریه تربیتی اسلام را بدهد، باید نسبت به همه منابع اسلامی، یک جامعیتی داشته باشد، عقل و قرآن و سنت در نسبت با هم بررسی شود و نظریه تربیتی ارائه شود. اشکال می‌کنند که چرا شما کار فلسفی می‌کنید برای جوان؟ شما فقط دین را توصیف کنید، این چه حرفی است؟ می‌گویند اهل بیت استدلال نکرده اند. خب شما روایات را ندیده اید یا نمی‌خواهید که ببینید.

یکی از ویژگی‌هایی که باعث شد حضرت آقا بفرمایند آقای مصباح استاد و مرجع فکر هستند، آن اشرافی است که ایشان به منابع اسلامی داشت. گاهی پیش می‌آمد که ما خدمت ایشان می‌رسیدیم، یک چالش تشکیلاتی یا مدیریتی را مطرح می‌کردیم که در اینجا چکار کنیم، ایشان شروع می‌کردند مقدمه به مقدمه یک حرفایی می‌زدند که در انتهای تحلیل ایشان، من آرام می‌شدم، از ایشان می‌پرسیدم که این حرف‌ها در کدام کتاب مدیریتی آمده است، من هیچ جا ندیده ام، ایشان می‌گفتند که این‌ها گاهی اوقات از گوشه‌ای از سیره اهل بیت که در ذهنمان است استفاده می‌کنیم؛ این طور مسائل کف میدانی را هم از روایات به دست می‌آوردند، این مربوط به آن جامعیت است.

باید معقول و منقول در دست باشد، هم فلسفه را داشته باشی و هم تفسیر موضوعی را مسلط باشی. باید وسط میدان باشی تا نیازهای جامعه هم در دستت باشد، باید اشراف به سنت اهل بیت داشته باشد، این معقول و منقول این کف جامعه در کنار هم، سبب به دست آوردن نظریه اسلام می‌شود.

این فرد وقتی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران در زمان اصلاحات شروع می‌کند به روشنگری کردن، کسی نمی‌تواند به او ایراد علمی بگیرند و شروع می‌کنند به فحش دادن که ایشان خشونت طلب است و کاریکاتور ایشان را کشیدند. ایشان می‌گفتند من حرف دارم، پاسخ من را بدهید، آن‌ها حمله می‌کردند، این اشراف و جامعیت باعث می‌شود که ریشه‌ها را فهمید. این مربوط به آن دستگاه است، این دستگاه با آن اشراف حاصل می‌شود.

انشاءالله که ما طلبه‌ها بتوانیم به میزانی که در توان ما است، با استفاده از همین بزرگان، مرحوم آقای مصباح، مرحوم آقا طباطبایی، مرحوم بهشتی، مرحوم مطهری و دیگران، بتوانیم نظریه اسلامی را به دست بیاوریم.

خیلی تشکر می‌کنم از این که حوصله به خرج دادید، هم مسئولین عزیز، حاج آقای موسوی عزیز که زمینه حضور و تشکیل این جلسه را فراهم آوردند. انشاءالله که بتوانیم به وظیفه خود عمل کنیم. در دورانی هستیم که واقعاً مشتاق طلبه‌ها هستند. من می‌شنوم که گاهی اوقات طلبه‌ها انصراف از حوزه می‌دهند یا به خاطر مسائل اقتصادی یا به خاطر ناامیدی از اثرگذاری، جامعه به شدت تشنه طلبه‌هایی است که ملا باشند و اخلاق خوبی داشته باشند، نمی‌خواهند که ما حضرت سلیمان باشیم یا موسی پیغمبر باشیم و عصا داشته باشیم که اژدها می‌شود، می‌خواهند که در آن حرفی که می‌خواهیم بزنیم و در آن حوزه ای که می‌خواهیم وارد شویم ملا باشیم.

دانشجویان دانشگاه شریف من را می‌دیدند و می‌گفتند که فلانی، دو تا طلبه با سواد و جوان بفرست این جا، به شدت بچه‌ها مسئله دارند و این اساتید معارف نمی‌توانند حل کنند، آقا واقعاً ما را می‌خواهند، مشتاق هم هستند. من دیدم نخبگان المپیادی و اولین‌های کنکور، اول که بعضی— از این طلبه‌ها را که دیدند، بد نگاه می‌کردند ولی بعد از چند روز انس علمی، دست این استادها را می‌بوسند، موقع خداحافظی با استاد، گریه می‌کنند و واقعاً می‌خواهند.

این که امام رضا فرمودند: « إِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا^۱ »

ان‌شاءالله که موفق و موید باشید، در پناه اهل‌بیت باشید، حضرت اباالفضل سلام الله علیه ان‌شاءالله عنایت کند تا بتوانیم وظیفه‌شناس باشیم و در انجام وظیفه موفق باشیم، ثابت قدم باشیم، کم نیاوریم، ناامید نشویم.

این هم یک بخشش با توسل حل می‌شود، البته همه‌اش با توسل است، درس می‌خوانیم با توسل باشد، برای تشخیص وظیفه و انجام وظیفه هم توسل باشد؛ این کلیدواژه حاج آقا بود و همیشه آخر حرفشان این را می‌فرمودند.

منی‌دائم شما آن روز تشریف داشتید، سال ۹۸ که آیت‌الله مصباح این جا سخنرانی داشتند خیلی روی مقوله توسل تاکید داشتند؛ توسل هم گاهی زیارت عاشورا خواندن است و گاهی هم

زیارت‌نامه خواندن در حرم است، بعد می‌فرمودند که توجه قلبی به امام زمان داشته باشید، این که کار زیادی نمی‌خواهد، در دلت، همین الان به یاد حضرت باشید به حدی که ایشان می‌فرمودند شیرین‌ترین، آسان‌ترین و مفیدترین کار، توجه قلبی به وجود ولی عصر- سلام الله علیه است و خیلی روی آن اصرار داشتند. فقط در دلمان این طور باشیم، شاید از این باب باشد که خدا فرمود: « اَدْكُرُونِي اَدْكُرْكُمْ^۱ »، ما وقتی به یاد امام زمان باشیم ولو این که حرفی نزده باشیم، همان لحظه، حضرت ولی عصر، به یاد ما هستند و هیچ محدودیتی هم وجود ندارد.

خیلی ممنون از تحمل و حوصله شما، عاقبت بخیر باشید، ما را محضر- امام رضا دعا کنید ما هم قول می‌دهیم که انشاءالله بعد از مشرف شدن خدمت خانم معصومه سلام الله علی‌ها، اولین زیارت به نیابت از شما باشد.

التماس دعا، موفق و موید باشید
و السلام علیکم ورحمت الله و برکاته.

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب